

نوع مقاله: ترویجی

بررسی واژگان حوزه معنایی تفرقه در نهج البلاغه

azimimirahmad@gmail.com

mahmudalhossaini@gmail.com

امیراحمد عظیمی / کارشناس ارشد نهج البلاغه دانشگاه لرستان

سید محمود میرزایی الحسینی / دانشیار گروه ادبیات عرب دانشگاه لرستان

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

چکیده

تفرقه و ستیزه‌جویی یکی از مفاهیم اساسی است که در نهج البلاغه با هنرمندانه‌ترین تعابیر تجلی یافته است. امیرمؤمنان علیؑ در مواقع و حوادث متعددی به جهت حفظ مصالح عالیة اسلام، مردم را به همدلی و دوری از تفرقه دعوت کرده، تا مسلمانان نسبت به عوامل تفرقه‌انگیزی که هم‌گرایی امت اسلامی را تهدید می‌کند، بصیرت و شناخت پیدا کنند و در جهت غلبه بر این آفت‌ها تلاش خود را به کار گیرند. براین اساس نوشتار حاضر سعی بر آن دارد با روش توصیفی - تحلیلی به استخراج واژگان حوزه معنایی تفرقه در نهج البلاغه به منظور تبیین مفهوم تفرقه بپردازد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که امیرمؤمنانؑ برای بیان مفهوم تفرقه از واژه‌هایی همچون «الإفتراق، الإئتشار، الإنقطاع، المنسافة، الشقاق و...» به کار برده و از آنها برای بیان مصادیقی همچون گسست اجتماعی، عقیدتی و عاطفی استعمال کرده است. همچنین ایشان مؤلفه‌های «جهل، فتنه، نفاق، ظلم و...» را در شکل‌گیری تفرقه در میان افراد و جامعه مؤثر می‌داند.

کلیدواژه‌ها: تفرقه، اختلاف، حوزه معنایی، امیرمؤمنان علیؑ، نهج البلاغه.

مقدمه

با بزرگترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است و از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها، بهره‌شیطانی است، آن‌گونه که گوسفند تنها، طعمه‌گرگ خواهد بود. بر این پایه، امام علیه السلام نه تنها از تفرقه‌افکنان ناخشنود بود؛ بلکه از تفرقه و اختلاف به شدت نهی می‌کرد و به مبارزه با تفرقه‌افکنان و کشتن آنان فرمان می‌داد.

بنابراین نوشتار حاضر سعی دارد به روش توصیفی - تحلیلی واژگان حوزه معنایی تفرقه را در *نهج البلاغه* مورد بررسی قرار دهد تا به پرسش‌های ذیل پاسخ گوید:

۱. واژگان حوزه معنایی تفرقه در *نهج البلاغه* کدامند؟ ۲. واژگان حوزه معنایی تفرقه در *نهج البلاغه* برای بیان چه مفاهیم و مصادیقی به کار رفته‌اند؟ ۳. امیرمؤمنان علی علیه السلام در شکل‌گیری تفرقه چه عواملی را مؤثر و تأثیرگذار می‌داند؟

موضوع تفرقه، یکی از موضوعاتی که پژوهشگران و محققان کمتر آن را به طور مستقل مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند؛ اما در کنار موضوع وحدت، می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد: کتاب *وحدت از دیدگاه قرآن و سنت* (بیستونی، ۱۳۸۶)، به بررسی وحدت و تفرقه از دیدگاه تقلین پرداخته و درمی‌یابد که وحدت ثمره توحید، و تفرقه نشانه شرک است. کتاب *وحدت جوامع در نهج البلاغه* (بندعلی، ۱۳۸۶)، در فصل سوم به انواع تفرقه اشاره کرده و نتیجه می‌گیرد که تفرقه و پراکندگی سبب زوال قدرت و شوکت، ذلت و بردگی، دشمنی و قضاوت ناحق می‌شود. کتاب *امام علی علیه السلام و وحدت اسلامی* (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۶)، به موضوع وحدت و تفرقه از دیدگاه *نهج البلاغه* اشاره می‌کند و عوامل درونی، همچون نفاق، توطئه، فتنه و... در ایجاد تفرقه مؤثر می‌داند. کتاب *امام علی علیه السلام و هم‌گرایی اسلامی در عصر خلافت* (حمدپور، ۱۳۸۶)، در فصل سوم به مسائلی همچون هم‌گرایی اسلامی، رویارویی با وحدت‌شکنان و پرهیز از خون‌ریزی و خشونت از منظر امام علی علیه السلام اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد که شیفتگی امام علی علیه السلام به هم‌گرایی اسلامی و پرهیز ایشان از خون‌ریزی و خشونت، تنها در چارچوب رابطه‌ی وی با حاکمیت محدود نمی‌گشت؛ بلکه نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های موجود در سطوح میان اجتماع و واگرایی و ارتباط ناسالم آنان با یکدیگر نیز موجب آزرده‌گی وی می‌گشت و او را به تلاشی مضاعف در جهت ترمیم جدایی‌ها و اصلاح پراکندگی‌ها وامی‌داشت و تا رسیدن به

معناشناسی، «علمی است که درباره معانی واژگان، انواع و ریشه آنها، رابطه میان لفظ و معنا، تحول معنایی، جلوه‌ها و علت آن، قوانین و قواعد تابع آن بحث می‌کند» (صالح، ۱۳۹۰، ص ۲۹). در معناشناسی به آن معانی توجه می‌شود که بتوان از درون زبان یافت و نیازی به داشتن اطلاعاتی خارج از زبان نباشد. یکی از روش‌های معناشناسی در کشف معانی دقیق و عمیق واژگان *نهج البلاغه*، بررسی حوزه معنایی آن واژه‌هاست. حوزه معنایی «مجموعه‌ای از کلمات است که با یکدیگر در یک دلالت مشترک ارتباط دارند و معمولاً زیرمجموعه یک لفظ عام قرار می‌گیرند» (قدور، ۱۹۹۹، ص ۳۲۲). نظریه حوزه معنایی به طور عمده از آنچه سوسور تحت عنوان «ارزش» مطرح می‌سازد، نشئت گرفته است. به اعتقاد سوسور، یک مهره شطرنج نه به خاطر کیفیت ذاتی (شکل، اندازه و غیره)؛ بلکه به خاطر عملکردش در ارتباط با مهره‌های دیگر، ارزش یک مهره شطرنج را داراست (پالمر، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵-۱۲۶). در این نظریه گفته می‌شود برای اینکه معنای یک واژه فهمیده شود، ضروری است که معنای مجموعه کلماتی که از نظر معنایی با آن کلمه در ارتباط هستند، فهمیده شود. جمع‌آوری کلماتی که به یک حوزه معین تعلق دارند، همچنین کشف ارتباط بین برخی از واژگان با یکدیگر و نیز کشف ارتباط همه واژگان با واژه عام و کلی، هدف نظریه حوزه‌های معنایی است (عمر، ۱۹۹۸، ص ۸۰). یکی از موضوعاتی که در حوزه معناشناسی نیازمند تحقیق و پژوهش است، مسئله «تفرقه» است. زمانی که واژگان حوزه معنایی تفرقه را در *نهج البلاغه* مورد مطالعه قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم که این واژگان به معانی و مصادیق مختلفی به کار رفته و عوامل بسیاری در شکل‌گیری تفرقه نقش داشته‌اند.

در متون اسلامی تفرقه یکی از رذایل اخلاقی محسوب می‌شود که نقش تعیین‌کننده‌ای در فروپاشی هر جامعه‌ای، به‌ویژه جامعه اسلامی دارد. آن‌گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام گاهی با زبان تشویق و تطمیع، مردم را به اتحاد و انسجام دعوت می‌کرد و زمانی با زبان تهدید و انذار آنها را از هرگونه تفرقه و اختلاف برحذر می‌داشت؛ زیرا ایشان خیر جامعه را در روی آوردن به وحدت و بدبختی هر جامعه‌ای را در اثر شکاف و اختلاف بیان می‌کند: «وَالزَّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَائِلَهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّنَبِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۲۷)؛ همواره

تفرقه و پراکندگی گردد. از این رو، امیرمؤمنان علیؑ در نهج البلاغه برای بیان مفهوم تفرقه از واژگان بسیاری استفاده کرده‌اند که در این پژوهش با توجه به حجم بالای مطالب به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۲-۱. الإفتراق

در این پژوهش پیش‌تر به تعریف تفرقه اشاره کردیم؛ اما این واژه با مشتقاتش ۱۰۰ مرتبه در نهج البلاغه استعمال شده که به سه مورد از آن اشاره می‌کنیم:

۱. «تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ، يَا أَشْبَاهَ الْإِبِلِ غَابَ عَنْهَا رُعَاتُهَا كَلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۹۷)؛ تهی دست بمانید، ای مردم! شما چونان شتران دور مانده از ساربان هستید که اگر از سویی جمع‌آوری شوند از دیگر سو، پراکنده می‌گردند. امیرمؤمنانؑ در این خطبه مردم کوفه را نکوهش و نفرین می‌کند و آنها را در نادانی، سرکشی و تفرقه، به گله شتری که ساربان نداشته، تشبیه کرده است. وجه شباهت بیان ردیلتی است که امیرمؤمنانؑ در وجود آنها سراغ داشت. نشانه این ردیلت، تفرقه و پراکندگی بود که به هنگام جنگ، پیروان امامؑ به آن دچار بودند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۴۵). بنابراین بین دو واژه «جُمِعَتْ» و «تَفَرَّقَتْ» رابطه تقابلی معنایی وجود دارد.

۲. «وَأِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ، فَلَاتُؤَاوِزُونَ وَ لَاتُنَاصِحُونَ وَ لَاتَبَادُلُونَ وَ لَاتُؤَادُونَ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۱۳)؛ و همانا شما برادران دینی یکدیگرید؛ چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است؛ نه یکدیگر را یاری می‌دهید، نه خیرخواه یکدیگرید؛ نه چیزی به یکدیگر می‌بخشید و نه به یکدیگر دوستی می‌کنید. این بخش از خطبه اشاره دارد به اینکه زمینه‌های وحدت از طریق اخوت اسلامی در میان شما موجود است؛ اما اختلافات به خاطر تعصب‌ها، کینه و حسد، حب دنیا و تنگ‌نظری‌ها بر آن غلبه کرده و رشته وحدت را که سبب امنیت داخلی و پیروزی بر دشمنان خارجی است، از هم گسسته است. به همین دلیل برکات اجتماع که همکاری و خدمات متقابل و پیوندهای دوستی و برادری است، از شما قطع شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۷۶).

۳. «فَإِنَّمَا حُكْمَ الْحَكَمَانِ لِيَحْيَا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ وَ يَمِيتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ وَ إِحْيَاؤُهُ الْإِجْتِمَاعُ عَلَيْهِ وَ أَمَاتُهُ الْإِفْتِرَاقُ عَنْهُ» (نهج البلاغه،

مقصود، آرام و قرار را از او می‌گرفت. کتاب وحدت و همگرایی در اندیشه اسلامی (وطن دوست، ۱۳۸۸)، در فصل ششم به ریشه‌های تفرقه و پراکندگی پرداخته و نتیجه می‌گیرد که آسیب‌هایی که هم‌گرایی امت اسلامی را تهدید می‌کند به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ آسیب‌های درونی و آسیب‌های بیرونی. مقاله «کاوشی در نقش ردایل اخلاقی در ایجاد تفرقه از نگاه ثقلین» (حسینی سرشت، ۱۳۸۸)، به عوامل زمینه‌ساز تفرقه از منظر قرآن و حدیث پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که عواملی همچون جهل، پیروی از هوای نفس، نفاق و... در ایجاد تفرقه در جامعه اسلامی نقش دارند؛ لذا به‌رغم پژوهش‌های صورت‌گرفته، تاکنون پیرامون بررسی واژگان حوزه معنایی تفرقه در نهج البلاغه اثری مستقل نگارش نشده است؛ به همین دلیل پژوهش حاضر می‌تواند آغاز یک راه نو باشد.

۱. مفهوم تفرقه

واژه «فَرَّقَ» فعلی است که بر جدایی و پراکندگی بین دو چیز دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۹۳). به جدایی بین دو امر یا به تفکیک آنچه که جمع است و تقریباً میان آنها الفت است، «تفرقه» گویند. پس می‌توان بیان کرد بین تفکیک و تفرقه رابطه تباین برقرار است؛ یعنی هر تفکیکی تفریق است و هر تفریقی تفکیک نیست (عسکری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۲۹). واژه «تفرقه»، مصدر «فَرَّقَ» به معنای جدایی میان جماعت‌ها و اشخاص براساس رنگ یا جنس یا دین (عمر، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۶۸۸). صاحب التحقیق می‌گوید: واژه «فرق» به معنی آنچه مقابل جمع است، آن‌گونه که فصل، از بین بردن وصل است. به تعبیر دیگر واژه «فرق» به جدایی مطلق، خواه پس از وصل باشد یا نه و در مادیات و یا در معنویات به‌طور یکسان به‌کار رفته است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۷۶).

۲. بررسی واژگان حوزه معنایی تفرقه

بررسی محتوای نوشته‌ها و خطابه امیرمؤمنان علیؑ نشان می‌دهد، نویسنده یا سخنور با اشرف و احاطه بر بلاغت قرآنی از یک سو، و بلوغ روحی از سوی دیگر، کلام خود را به مقتضای حال مخاطب و موقعیت کلی، بر سه ضلع: گوینده - مخاطب - پیام و در بافت تاریخی زمان خود به گونه‌ای ادا کند که منجر به فهم مشترک خود و مخاطب و در نهایت موجب همدلی و هم‌بانی جامعه مسلمین و اجتناب آنان از

شوند، از سوی دیگر پراکنده می‌گردند. این تشبیه بر ناتوانی در تصمیم‌گیری و متفرق بودن اندیشه و افکار و اراده آنها دلالت دارد؛ زیرا بر مصلحی که وضع آنها را در دو جهان نظام می‌بخشد، اجتماع نمی‌کنند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۴۵). بنابراین بین واژه «جُمَعَت» و «انْتَشَرَت» رابطه تقابلی معنایی وجود دارد.

۲. «أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولَ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ اعْتِرَافٍ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۸۹)؛ خدا پیامبر اکرم ﷺ را هنگامی مبعوث فرمود که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدت‌ها گذشته و ملت‌ها در خواب عمیقی فرو خفته بودند. فتنه و فساد جهان را فراگرفته و اعمال زشت رواج یافته بود. امیرمؤمنان علی ﷺ با بیان ویژگی‌های دوران جاهلیت، قصد بیدار کردن مردم از خواب غفلت و غرور را دارد، تا در دام فتنه‌ها گرفتار نشوند و انسجام خود را از دست ندهند. منظور از ترکیب «انتشار امور» از هم گسستن کارها و برنامه‌های جامعه بشری است و به تعبیر دیگر، ظهور هرج و مرج و بی‌نظمی در جوامع انسانی است که از آثار مستقیم فتنه‌ها و آشوب‌ها محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۶۱۹). درحالی که معنیه مراد از ترکیب «انتشار امور» را اختلاف و پراکندگی ناشی از آشوب و بی‌بندوباری نسبت به ارزش‌های انسانی و اجتماعی ذکر می‌کند (مغنیه، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۵۵).

۳. «وَ قَدْ كَانَ مِنْ انْتِشَارِ حَبْلِكُمْ وَ شِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تَعْبُوا عَنْهُ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۲۹)؛ شما از پیمان شکستن و دشمنی آشکارا با من آگاهید. مخاطب این نامه، مردم بصره هستند که با امیرمؤمنان ﷺ بیعت کرده بودند که او را یاری کنند؛ ولی همین که عایشه با شترش همراه طلحه و زبیر داخل بصره شد، مردم بصره بیعت با امیرمؤمنان علی ﷺ را زیر پا گذاشتند و بر ضد ایشان اعلام جنگ کردند و هنگامی که امام ﷺ بر آنان چیره گشت؛ اوضاع به حال عادی خود برگشت. واژه «حبل» که به معنای ریسمان است، استعاره از عهد و پیمان و لفظ «انتشار» استعاره از پیمان‌شکنی است (خوئی، ۱۳۵۱، ج ۱۹، ص ۳۵۸)؛ درحالی که بیهقی گوید: ترکیب «انتشار الحبل» کنایه از پراکندگی، دشمنی، کینه و خصومت است (بیهقی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۴۷).

در مجموع می‌توان گفت که واژه انتشار به معنی پراکندگی در امور مادی و معنوی به کار رفته و در عبارت‌های فوق مصداق تفرقه اجتماعی استعمال شده، که منجر به تفرقه عقیدتی آنها نیز گردید. جهل و نادانی و پیمان‌شکنی به عنوان عامل پراکندگی ذکر شده است.

۱۳۷۹، خطبه ۱۲۷)؛ اگر به دو نفر [ابوموسی و عمروعاص] رأی به داوری داده شد، تنها برای این بود که آنچه را قرآن زنده کرد، زنده سازند و آنچه را قرآن مرده خواند، بمیرانند. زنده کردن قرآن به این است که، دست وحدت به هم دهند و به آن عمل کنند و میراندن آن، پراکندگی و جدایی از آن است. در این خطبه امیرمؤمنان ﷺ خوارچ را از تفرقه و پراکندگی برحذر داشته و آنها را سرزنش می‌کند؛ سپس بیان می‌کند که تعیین داوران تنها برای این بود که آنچه را قرآن می‌گوید، زنده کنند؛ یعنی براساس آنچه قرآن به درستی و صلاح آن گواه است، تصمیم بگیرند و آنچه را قرآن میرانده است، بمیرانند؛ یعنی از آنچه قرآن آن را ناپسند شمرده است و بر گمراهی‌اش شهادت داده، جدا شوند و جلوگیری کنند و از آن روی گردانند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۳۹). بنابراین بین ترکیب «وَ احْيَاؤُهُ الْاجْتِمَاعَ عَلَيْهِ» و ترکیب «وَ اِمَاتَتُهُ الْاِفْتِرَاقُ عَنْهُ» رابطه تقابلی معنایی وجود دارد.

در نتیجه می‌توان گفت که واژه «الافتراق» با مشتقاتش به معنای جدایی بدن‌ها به کار رفته و مصداق تفرقه اجتماعی استعمال شده است. عامل تفرقه در عبارت‌های فوق به ترتیب نادانی، خباثت باطنی و سوءنیت‌ها و فاصله گرفتن از فضایل الهی و انسانی ذکر شده است.

۲-۲. الانتشار

واژه «انتشار» از ماده «نشر» بر گشودن چیزی و پراکنده کردن آن دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۳۰). در *اساس البلاغه* آمده است: پراکنده شدن و در مجاز به معنی گستردن و گسترده شدن (زمخشری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۷۰). واژه «نشر» در اصل به معنی گشودن پس از گرفتن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۱۳۳). این واژه با مشتقاتش ۲۰ مرتبه در *نهج البلاغه* به کار رفته که به سه نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱. «مَا أَنْتُمْ إِلَّا كِبَابِلٌ ضَلَّ رُعَاتُهُمْ فَكَلَّمَا جُمُعَتٍ مِنْ جَانِبِ انْتَشَرَتْ مِنْ آخَرَ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۳۴)؛ شما به شتران بی‌ساربان می‌مانید که هرگاه از یک طرف جمع‌آوری گردیدید، از سوی دیگر پراکنده می‌شوید. امیرمؤمنان علی ﷺ این خطبه را جهت ترغیب و تشویق پیروان خود بر قیام و حرکت کردن به سوی مردم شام ایراد کرده است. دیگر اینکه پراکندگی کوفیان برای قیام کردن با شامیان موجب گردید که امام ﷺ در سخنی عتاب‌آمیز آنان را به شترانی تشبیه کند که ساربان خود را گم کرده‌اند. وجه شباهت آن دو در این است که اگر از سوی مجتمع

۲-۳. الإِنْقِطَاع

در مجموع می‌توان گفت که واژه «انقطاع» با مشتقاتش به معنی جدایی مطلق هم برای امور محسوس و هم برای امور معقول به کار رفته و مصداق تفرقه عاطفی استعمال شده و عامل ایجاد تفرقه فتنه ذکر شده است. این واژه با واژه تفرقه مترادف هستند.

واژه «قطع» در اصل به معنی جدایی مطلق و جدایی بین اجزاء از جهت اتصال و ارتباط، مادی یا معنوی و محسوس یا معقول (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۳۲۵). واژه «انقطاع» از ماده «قطع» به معنی بریدن و جدا کردن چیزی از چیز دیگر (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۰۱). این واژه با مشتقاتش ۱۲۴ مرتبه در نهج البلاغه به کار رفته که به سه نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱. «فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَانْقِطَاعِكُمْ عَن أَوْصَالِ إِخْوَانِكُمْ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۱۷)؛ از فرود آمدن در خانه‌های گذشتگان عبرت بگیرید و از جدایی با نزدیک‌ترین برادران و دوستان پند پذیرید. امیرمؤمنان علی^ع در این خطبه به گروهی از یاران خود هشدار می‌دهد تا به تاریخ گذشتگان ننگرند و از زندگی آنها عبرت بگیرند که چگونه همه چیز را گذاشتند و گذشتند. این خود دلیل بر این است که اموال و جان‌ها همه عاریتی بوده و آفریدگار همه آنها خداست و هر چند، روزی اموال و مساکن و قدرت‌ها و منصب‌ها را به گروهی می‌سپارد و تاریخ گواه زنده این امر است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۷۱).

۲-۴. المُنَافِرَةُ
واژه «نفر» بر خشک کردن و دوری کردن دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۵۹). واژه «نفر» به معنی پراکندگی و واژه «المنافرة» از همین ماده به معنی فخرفروشی و محاکمه کردن در حساب است (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۲۴-۲۲۶). این واژه با مشتقاتش ۲۳ مرتبه در نهج البلاغه آمده که فقط در یک مورد به تفرقه در مقابل وحدت اشاره می‌کند:

امیرمؤمنان علی^ع می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ وَ عَرِّجُوا عَن طَرِيقِ الْمُنَافِرَةِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۵)؛ ای مردم! امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات درهم شکنید و از راه اختلاف و پراکندگی بپرهیزید. در حقیقت این خطبه بیانگر این مطلب است که ابوسفیان به دلیل خارج شدن خلافت و حکومت از دست بنی‌امیه و به خاطر عصبیت و برتر شمردن حسب و نسب خویش قصد داشت تا از طریق ایجاد اختلاف و جنگ و خونریزی بین مسلمان‌ها خلافت را از چنگ آنها خارج سازد و در بنی‌امیه مستقر کند، که امام^ع به دلیل آگاهی از نیت سوء و اهداف شوم ابوسفیان طی خطبه‌ای مردم را از تفاخرهای جاهلی که هیچ‌گونه پایگاه انسانی و عقلانی ندارد، برحذر می‌دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۱۱). واژگان «مفاخرة» و «منافرة» هر دو به یک معنا و یا لازمه یکدیگر هستند؛ چه آنکه فخرفروشی و بر یکدیگر بالیدن، با نفرت و عداوت همراه است (مغنیه، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۶۲).

بنا بر آنچه گفته شد، چنین برمی‌آید که واژه «المنافرة» به معنی پراکندگی به کار رفته و مصداق تفرقه اجتماعی است که امام^ع عامل تفرقه را فتنه ذکر کرده است.

۲. «تُقَطَّعُ فِيهَا الْأَرْحَامُ وَ يَفَارِقُ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۵۱)، در آن پیوندهای خویشاوندی قطع شده و از اسلام جدا می‌گردند. امام^ع در این خطبه مردم را از فتنه‌ها برحذر می‌دارد و می‌فرماید: در زمان فتنه پیوندها از هم گسسته، و گناهان فراوان می‌شوند و فتنه‌انگیزان از اسلام جدا گشته؛ بلکه بر ضد آن قرار می‌گیرند (مغنیه، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۶۴).

۳. «أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ وَانْقِطَاعِ وُصْلِكُمْ وَاسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۸۷)؛ آگاه باشید! در آینده پشت کردن روزگار خویش و قطع شدن پیوندها و روی کار آمدن خردسالان را انتظار کشید. امیرمؤمنان^ع این کلام را پس از جنگ نهروان در اشاره به فتنه‌هایی که در زمان آینده حادث می‌گردند، بیان کرده است. امام^ع مهم‌ترین کارهایی که باعث فساد و تباهی جامعه می‌شود را این‌گونه بیان می‌کند: پراکنده شدن کارهای منظم، قطع شدن پیوستگی‌ها، پراکندگی آراء و داشتن خواسته‌های مختلف، پراکنده شدن سخنان و مقدم شدن خردسالان بر بزرگان و صاحبان تجربه در کارها و رهبری‌ها و ارادل و اوباش بر بزرگان و اشراف که همه اینها موجب فساد نظام و اختلال نظم می‌گردند (خوئی، ۱۳۵۱، ج ۱۱، ص ۱۴۴).

۲-۵. التَّنَازُع

واژه «تناع» از ماده «نزع» در اصل به معنی کندن چیزی از جای خویش است (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۳۰۸). واژه «تناع» یعنی به سمت خود کشیدن و از این واژه تعبیر به مخاصمت و درگیری نیز

می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۹۴، ص ۷۶۶). این واژه با مشتقاتش ۳۱ مرتبه در **نهج البلاغه** به کار رفته، که به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱. «أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ تَنَازَعٍ مِنَ الْأَلْسُنِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۳۳). خدا پیامبر ﷺ را پس از یک دوران طولانی که دیگر پیامبران نبودند، فرستاد؛ زمانی که میان طرفداران مذاهب گوناگون نزاع در گرفته و راه اختلاف می‌پیمودند. مراد از عبارت «تَنَازَعٍ مِنَ الْأَلْسُنِ» این است که اختلاف عقاید سبب اختلاف گفتاری شد، به طوری که در جاهلیت گروهی بت‌ها را عبادت می‌کردند، گروهی شیطان را؛ طایفه‌ای خورشید و طایفه‌ای مسیح را می‌پرستیدند؛ پس هر طایفه‌ای با زبان خویش در برابر مخالفانش مجادله می‌کرد تا آنها را به عقیده خود بکشاند (خوئی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۳۰۹).

۲. «فَلَمَّا مَضَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۶۲)؛ آنگاه که پیامبر ﷺ به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند. این بخش از نامه، به شرح حال مسلمانان مردم مدینه اشاره می‌کند که آنها در امر خلافت پیامبر ﷺ به کشمکش و نزاع با یکدیگر پرداختند (بی‌هقی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۶۲).

بنابراین واژه «تَنَازَعٌ» به معنی اختلاف گفتاری به کار رفته و مصداق تفرقه عقیدتی استعمال شده است؛ چراکه اختلاف گفتاری باعث نزاع و مخاصمه می‌شود. امیرمؤمنان علی ﷺ عامل تفرقه را در عبارت‌های فوق جهل و نادانی مردم و منافع دنیا ذکر می‌کند.

۲-۶. التَّشْتُّ

واژه «تَشْتَّتْ» از ماده «شَتَّ» بر پراکنده شدن و متفرق شدن دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷۷). این واژه در اصل به معنی پراکندگی مخصوص و آن پراکندگی همه اعضا و اجزاء از پسین در مادی یا معنوی است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۱۸). این واژه با مشتقاتش ۱۷ مرتبه در **نهج البلاغه** به کار رفته، که به سه نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱. «اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا الْحَقَّ فَأَفْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ وَ شَتَّتْ كَلِمَتَهُمْ وَ أَسْبِلْهُمْ بِخَطَايَاهُمْ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۲۴)؛ بار خدایا! اگر شامیان از حق روی گردانند، جمع‌شان را پراکنده و در میان آنها اختلاف و تفرقه بیفکن و آنان را برای خطاکاری‌شان به هلاکت رسان. مراد از عبارت «فَأَفْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ وَ شَتَّتْ كَلِمَتَهُمْ» یعنی

اجتماع‌شان را به تفرقه و اتحاد کلمه آنها را به اختلاف و درگیری تبدیل کن و نفاق را عامل شکست آنان قرار بده (خوئی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۱۶۳). امام ﷺ اختلاف کلمه را به عنوان وسیله‌ای برای تفرقه و شکست معرفی می‌کند و دشمنان را مورد نفرین قرار می‌دهد؛ نفرینی که شکست و عذاب الهی را برای آنان به ارمغان آورد؛ و نفرین خود را مشروط می‌کند به عدم پذیرش حق؛ چراکه هدف امام ﷺ چیزی جز پذیرش حق نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۷۶).

۲. «يَتِيهَا النَّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ وَ الْقُلُوبُ الْمُشْتَتَّةُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ وَ الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عَقُولُهُمْ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۳۱)؛ ای مردم رنگارنگ و دل‌های پریشان و پراکنده، که بدن‌هایتان حاضر و عقل‌هایتان از شما غایب و دور است. مراد از ترکیب «النَّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ» خواسته‌های گوناگون و منظور از ترکیب «الْقُلُوبُ الْمُشْتَتَّةُ» آراء پراکنده است. امیرمؤمنان علی ﷺ در این کلام به توییح و مذمت یارانش می‌پردازد؛ زیرا آنها در تبعیت از حق کوتاهی کردند و در پیروی از امام عادل روی گردانند، سپس یادآور می‌شود که رسیدن به بعضی مناقب، مستلزم وجوب اطاعت از اوست (خوئی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۲۵۶).

۳. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِينَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ تَشْتَّتْ أَهْوَانَنَا» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۱۵)؛ خدایا! به تو شکایت می‌کنیم از اینکه پیامبر اکرم ﷺ در میان ما نیست و دشمنان ما فراوان و خواسته‌های ما پراکنده است. این نامه از جمله دعاهایی است که امام ﷺ هر وقت در جنگ با دشمن روبه‌رو می‌شد، بیان می‌کرد؛ زیرا در واقع غایب بودن پیامبر اکرم ﷺ و فقدان ایشان، سبب آشکار شدن عداوت، ظاهر شدن کینه‌ها، افزایش یافتن دشمنان و تشتت افکار شده بود، ناچار امیرمؤمنان علی ﷺ از پیدا شدن این امور شرور به خدا شکایت کرده است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۹۰).

بنا بر آنچه گفته شد، چنین برمی‌آید که واژه «تَشْتَّتْ» در عبارت‌های فوق به معنی پراکندگی مردم از نظر آراء و اهداف به کار رفته و مصداق تفرقه عقیدتی است و عامل شکل‌گیری تفرقه در عبارت‌های فوق نفاق و خواسته‌های گوناگون ذکر شده است.

۲-۷. الشَّقَاقُ

واژه «شَقَّ» فعلی است که بر ایجاد شکاف در چیزی دلالت می‌کند و سپس بر آن حمل می‌شود و از آن معنی استعاره مشتق می‌شود. واژه «شَقَاقٌ» نیز از همین ماده، به معنی شکافته شدن و پراکنده

بگذار تا در گمراهی بتازد و در جدایی سرگردان باشند و با سرکشی و دشمنی زندگی کنند. امام علیه السلام در این عبارت از قریش یاد کرده است؛ زیرا قریش از روزی که با امام علی علیه السلام بیعت کردند از سر دشمنی و حسادت و کینه نسبت به او بر جنگ او فراهم آمدند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص ۱۵۱).

بنابراین واژه «شقاق» با مشتقاتش به معنی جدایی افراد به سبب اختلاف در رأی و اندیشه به کار رفته و مصداق تفرقه عقیدتی است که در عبارت‌های فوق عامل تفرقه، گمراهی از حق ذکر شده است.

۲-۸. التَّشَاوُرُ

واژه «تَشَاوُرٌ» به معنی آنچه که دارای ساقه است از گیاهان زمین و واژه «تَشَاوُرٌ» از همین ماده؛ یعنی با یکدیگر به نزاع و کشمکش پرداختن (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۱۶۱). واژه «تَشَاوُرٌ» به معنی اینکه دو چیز بر هم وارد می‌شوند و بعضی از قسمت‌های آنها به یکدیگر نزدیک می‌شود؛ اما نه به این معنا که مخلوط شوند. بنابراین، به دلیل تداخل کلام آنان در یکدیگر «مشاجره» نامیده شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۴۶). این واژه فقط ۱ مرتبه در نهج البلاغه به کار رفته است:

«وَأَسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةَ بِاللِّسَانِ وَتَشَاوَرُ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسْبًا وَالعَفَافُ عَجَبًا» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۰۸)؛ با زبان، تظاهر به دوستی دارند؛ اما در دل دشمن هستند؛ به گناه افتخار می‌کنند و از پاکدامنی به شگفت می‌آیند. امام علیه السلام یکی از عوامل و زمینه‌های اختلاف را حاکمیت خط و فرهنگ استکبار می‌داند. اینکه دوستی را بر زبان دارند، اشاره به نفاق و دورویی مردم است که به زبان اظهار مهر و محبت می‌کنند؛ ولی دل‌هایشان از همدیگر دور و آکنده از دشمنی و حسد است. واژه «تَشَاوُرٌ» (نیزه زد) با دل‌ها را به مناسبت شباهتی که قلوب به نیزه‌ها دارند، استعاره فرموده است؛ زیرا همان‌گونه که با نیزه به دشمن حمله می‌شود، دل‌های برخی برای نابود کردن بعضی دیگر مصمم می‌شود و با نسبت‌های ناروا به بدگویی دیگران می‌پردازد. واژه «تَسَبُّبٌ» برای فسوق استعاره است و وجه شبه آنها در این است که فسق و فجور در آن زمان موجب همیاری و دوستی بوده، چنان‌که نسب و خویشاوندی چنین است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۳۸).

در نتیجه می‌توان گفت که واژه «تَشَاوُرٌ» به معنی پراکندگی آراء و مشاجرات لفظی به کار رفته و مصداق تفرقه عقیدتی است، که عامل تفرقه در جمله فوق نفاق است.

شدن جماعت است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷۰). واژه «شِقَاقٌ» در اصل به معنی شکاف است و سپس به معنی اختلاف و دشمنی کردن به کار رفته است (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۱۶۷). این واژه با مشتقاتش ۲۳ مرتبه در نهج البلاغه به کار رفته که به چهار نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱. «كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَاتَّبَاعَ الْبَهِيمَةِ، رَغَا فَأَجَبْتُمْ وَعَقِرَ فَهَرَبْتُمْ. أَخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۳)؛ شما سپاه یک زن و پیروان حیوان [شتر عایشه] بودید؛ تا شتر صدا می‌کرد، می‌جنگیدید و تا دست و پای آن قطع گردید، فرار کردید. اخلاق شما پست، پیمان شما از هم گسسته و دین شما دورویی است. امام علی علیه السلام این سخن را بعد از واقعه جمل در نکوهش مردم بصره ایراد فرمود. ایشان با بیان «وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ» آنها را به غدر و خیانت وصف می‌کند و می‌فرماید: نمی‌توان به عهد و ذمه شما اطمینان کرد؛ که اگرچه در صورت ظاهر عهد و ذمه است؛ ولی کنایه از عهدشکنی و دشمنی است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۹۹).

۲. «إِيهَا النَّاسُ، لَا يَجْرِمُكُمْ شِقَاقِي وَ لَا يَسْتَهْوِينُكُمْ عِصْيَانِي» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۰۱)؛ ای مردم! دشمنی و مخالفت با من، شما را تا مرز گناه نراند و نافرمانی از من، شما را به پیروی از هوای نفس نکشاند. امیرمؤمنان علیه السلام مردم را هشدار و پرهیز می‌دهد که با او دشمنی نوززند و نافرمانی وی نکنند و سخنان او را دروغ شمارند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۶۹).

۳. «وَلَمَّا لَمَرَّتْ لَيْنٌ لَمْ تَنْزِعْ عَنِّي عَيْكَ وَ شِقَاقِكَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ عَن قَلِيلٍ يَطْلُبُونَكَ، لَا يَكْلَفُونَكَ طَلِبَهُمْ فَيَبْرُؤُا لَابِحْرٍ وَ لَاجَبَلٍ وَ لَاسَهْلٍ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۹)؛ سوگند به جان خودم! اگر دست از گمراهی و تفرقه برداری، به زودی آنها را خواهی یافت که تو را می‌طلبند، بی‌آنکه تو را فرصت دهند تا در خشکی و دریا، کوه و صحرا، زحمت پیدا کردنشان را بر خود هموار کنی. مخاطب کلام امیرمؤمنان علیه السلام معاویه است که حضرت علی علیه السلام او را تهدید می‌کند اگر دست از این گمراهی‌اش برندارد و از راه‌های باطل به سوی جاده مستقیم حقیقت نیاید؛ همان مردمی که او در طلب آنهاست، به جست‌وجوی او و مجازات کردنش بخواهند خاست و واژه «يَطْلُبُونَكَ» در سخن امام علیه السلام تهدید را کامل می‌کند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۵۸).

۴. «فَدَعَ عَنكَ قَرِيشًا وَ تَرَكَاضَهُمْ فِي الضَّلَالِ وَ تَجَوَّالَهُمْ فِي الشَّقَاقِ وَ جِمَاحَهُمْ فِي التَّيِّبَةِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۳۶)؛ قریش را

۲-۹. الإختلاف

تشخیص داده و درباره آن اتحاد کرده بودند از بین برود؛ همان طوری که امیرمؤمنان علیه السلام و جمعی از یارانش موقعی که شامیان بامداد لیلۃ الپهریز قرآن‌ها را بلند کردند، نظر به پایان جنگ دادند و آن را مصلحت دیدند؛ اما این فکر و نظر با مخالفت بعضی از یارانش درهم ریخت و در نتیجه آن شد که شد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۹۶).

بنابراین، واژه «اختلاف» به معنای جدایی در عقیده به کار رفته و مصداق تفرقه عقیدتی استعمال شده است. عامل تفرقه در عبارتهای فوق به ترتیب نفاق و داشتن خواسته‌های مختلف ذکر شده است.

۲-۱۰. التَّدَابُّرُ

واژه «تدابیر» از ماده «دَبَّرَ» در اصل به معنی پایان چیزی و پشت آن است که ضد «جلو» است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۲۴). واژه «تدابیر القوم» از ماده «دَبَّرَ» به معنی بعضی از آنها به بعضی دیگر پشت کردند (راغب اصفهانی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۴)؛ درحالی که عمر می گوید: آنها با یکدیگر دشمنی کردند و از یکدیگر بریدند (عمر، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۷۲۰). این واژه با مشتقاتش ۶۶ مرتبه در *نهج البلاغه* به کار رفته که به یک نمونه از آن اشاره می کنیم:

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «وَأَجْتَبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فَقَرَّتْهُمْ وَ أَوْهَنَ مَتْنَهُمْ مِنْ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ وَ تَشَاخُنِ الصُّدُورِ وَ تَدَابُّرِ النُّفُوسِ وَ تَحَاذُلِ الْأَيْدِي» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۲)؛ و از کارهایی که پشت آنها را شکست و قدرت آنها را درهم کوبید، چون کینه توزی با یکدیگر، پر کردن دل‌ها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن، از هم بریدن و دست از یاری هم کشیدن، پرهیزید. امام علی علیه السلام اجتناب از آنچه که ستون فقرات یک ملت و یک جامعه انقلابی را خرد می کند، برای تداوم انقلاب ضروری می داند. این چهار عامل، عوامل اصلی اختلاف‌اند که بعضی جنبه باطنی دارند؛ مانند کینه‌هایی که در سینه‌ها پنهان است و حسادت و بخل؛ بعضی دیگر جنبه ظاهری دارند؛ مانند پشت به یکدیگر کردن و در برابر حوادث برادران و دوستان را تنها گذاشتن. آری! این امور در هر قومی پیدا شود، پشت‌شان را می شکند و قدرت‌شان را می گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۴۵۶).

بنا بر آنچه که گفته شد، چنین فهمیده می شود که واژه «تدابیر» به معنی پشت کردن به یکدیگر به کار رفته و مصداق تفرقه اجتماعی استعمال شده و عامل تفرقه در آن خبث سریره است.

واژه «اختلاف» از ماده «خلف» سه معنا دارد: ۱) اینکه چیزی بعد از چیز دیگری بیاید و جایگزین آن شود؛ ۲) مخالف پیش‌رو است؛ ۳) دگرگونی. اگر معنای مثبت و یا منفی در جمله مشخص نباشد، برای مثبت خَلْف و برای منفی خَلْف به کار می رود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۱۰). *راغب اصفهانی* می گوید: اختلاف یعنی اینکه هر کدام از طرفین راه و روشی غیر از راه و روش طرف مقابل اتخاذ کند که این اختلاف یا در حالات و یا در گفتار است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۱). این واژه با مشتقاتش ۱۳۶ مرتبه در *نهج البلاغه* به کار رفته که به سه نمونه از آن اشاره می کنیم:

۱. «إِذَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْعَائِيَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَمْوَالُهُمْ، الْمُبْتَلَى بِهِمْ أَمْرَأُوهُمْ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۹۷)؛ ای مردمی که بدن‌های شما حاضر، عقل‌های شما پنهان، افکار و آراء شما گوناگون است و زمامداران تان دچار مشکلات شمایند. مراد از عبارت «المختلفة أَمْوَالُهُمْ» این است که هیچ‌گونه حلقه اتصالی در میان آنان وجود ندارد؛ هر کدام به اندازه هوای نفس و عقل کوچکشان خواسته‌ای دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۰۲).

۲. «وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَها، أَوْ أَحْجَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ اِخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ... فَلَا يَسْتَوْحِشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطْلٍ وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۲۱۶)؛ و اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود... مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند. این سخنان امام علی علیه السلام به بسیاری از ناگواری‌هایی که در صورت مخالفت رعیت با دستورهای زمامدار و ظلم و استبداد او نسبت به مردم لازم آید، اشاره دارد که آنها از این قرارند: ۱) اختلاف آرا و عقاید که از آن به عنوان اختلاف کلمه تعبیر فرموده است؛ زیرا اختلاف عقیده علت اختلاف در کلمه و باعث پیدایش فرقه‌های گوناگون می‌شود؛ ۲) تعطیل احکام شرع که بر اثر عمل بر طبق هوا و هوس واقع می‌شود (ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۱۱).

۳. «الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۲۱۵)؛ اختلاف نابودکننده اندیشه است. اصل مطلب اشاره به این دارد که نظر گروهی در یک مورد که دارای مصلحت است، جمع می‌شود؛ بعد یکی از آنها با نظر گروه مخالفت می‌کند و این باعث می‌شود که آنچه را مصلحت

۲-۱۱. النَّفْضُ

همان سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ و امامان ﷺ رفتار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد. جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق‌جویان پراکنده را جمع‌آوری کند. این کلام امام علی ﷺ بر مسئله ظهور مهدی ﷺ تطبیق می‌کند: زیرا او زنجیرهای اسارت را پاره می‌کند و مظلومان دربند را آزاد می‌سازد، شوکت ظالمان را درهم می‌شکند و جمع آنها را پراکنده می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۲۵). منظور از ترکیب «يَصْدَعُ شَعْبًا»؛ یعنی جماعتی از جماعت‌های گمراه را پراکنده می‌سازد و مراد از ترکیب «يَشَعِبُ صَدْعًا»؛ یعنی آنچه از کلمه اهل هدایت و ایمان که پراکنده شده بود را گرد می‌آورد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۱۲۶).

بنابراین، واژه «صَدَع» در لغت به معنای شکافتن مطلق به کار رفته و مصداق تفرقه اجتماعی استعمال شده و عامل تفرقه در آن ظلم و ستم یاد شده است.

۲-۱۳. الشَّمْلُ

واژه «شَمْل» دارای دو اصل قاعده‌مند است که هریک از آنها در معنا و باب خود به کار می‌رود. پس اصل اول دلالت می‌کند بر چرخیدن چیزی بر گرد چیزی و گرفتن آن از اطرافش، و اصل دوم دلالت می‌کند بر سمتی که مخالف راست است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۱۵). قرشی گوید: شَمْل: مصدر، فراگرفتن، احاطه کردن، کار پراکنده و منتشر (قرشی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۱۶). این واژه با مشتقاتش ۱۴ مرتبه در نهج البلاغه استعمال شده و فقط در دو مورد به معنی تفرقه به کار رفته است:

۱. «قَلَّمَ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعِ وَ رَتَّقَ بِهِ الْفَتْقَ وَ أَلَفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ، بَعْدَ الْعَادَاةِ الْوَاعِرَةِ فِي الصُّدُورِ وَ الضَّغَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۲۳۱)؛ او [پیامبر اکرم ﷺ] شکاف‌های اجتماعی را با وحدت، اصلاح و فاصله‌ها را بهم پیوند داد و پس از آنکه آتش دشمنی‌ها و کینه‌های برافروخته در دل‌ها راه یافته بود، میان خویشاوندان یگانگی برقرار کرد. منظور از عبارت «الشَّمْل» بین الأرحام»، اختلافات خانوادگی و خویشاوندی است که به سبب کینه و دشمنی به وجود می‌آید، که در آن اختلافات مرد پسرش و صاحب رحمت را می‌کشد (خوئی، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۱۱).

۲. «وَلْيَصِدَّقْ رَائِدُ أَهْلِهِ وَ لِيَجْمَعَ شَمْلَهُ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۰۸)؛ رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن گوید و

این فارس واژه «النَّفْضُ» را تکان دادن چیزی برای پاک کردنش از غبار و مانند آن معنا کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۶۲). ابن‌منظور این واژه را به معنی آنچه افتاده شده از برگ و میوه دانسته و آن فعلی است در معنای مفعول (ابن‌منظور، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۳۴۰). این واژه با مشتقاتش ۴ مرتبه در نهج البلاغه به کار رفته که به یک نمونه آن اشاره می‌کنیم:

«أَلَا وَ أَنْتُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ وَ تَلَمَّتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۲)؛ آگاه باشید! که شما هم اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید و با زنده کردن ارزش‌های جاهلیت، دژ محکم الهی را درهم شکستید. امام ﷺ در این خطبه پیروان خود را به علت اطاعت نکردن فرمان خدا سرزنش و نکوهش می‌کند. عبارت «نَفَضْتُمْ أَيْدِيكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ» کنایه از بیرون رفتن از دین و اطاعت خدا و به سختی دور انداختن آن به سبب بسیاری از گناهانی است که انجام می‌دادند (خوئی، ۱۳۵۱، ج ۱۲، ص ۷).

در نتیجه می‌توان بیان کرد که واژه «نفض» به معنی دور انداختن و ترک کردن به کار رفته و مصداق تفرقه عقیدتی استعمال شده و عامل ایجاد تفرقه در این خطبه گناهان ذکر شده است.

۲-۱۲. التَّصَدُّعُ

واژه «تَصَدُّعُ» از ماده «صَدَع» در اصل به معنای ایجاد کردن شکاف در چیزی سخت، مانند شیشه و دیوار و غیر آنها و جمع آن صُدُوع است (ابن‌منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۱۹۴). ابن‌فارس می‌گوید: «صَدَع» در اصل بر جدایی در چیزی دلالت می‌کند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۳۷). واژه «صَدَع»؛ یعنی اظهار کرد، آشکار کرد؛ ولی تدریجاً در معنی اجتماع متفرق و پراکنده شد، به کار رفته که مجاز از آن است (زمخشری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۴۰). دامغانی می‌گوید: صدع بر چهار معنی است: شکافته شدن و رویدن گیاه، اعلام کردن، سردرد و پراکندگی و تفرقه (دامغانی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۵). این واژه با مشتقاتش ۱۲ مرتبه در نهج البلاغه به کار رفته که از این تعداد فقط در یک مورد به معنی تفرقه در مقابل وحدت استعمال شده است:

«أَلَا وَ إِنَّمَنْ أَدْرَكَهَا مِنْهَا سِيرَى فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَ يَحْدُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا وَ يُعْتَقَ فِيهَا رِقًا وَ يَصْدَعُ شَعْبًا وَ يَشَعِبُ صَدْعًا» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۵۰)؛ بدانید! آن کس از ما که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد و بر

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین.
 ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۸۷، شرح نهج البلاغه، ترجمه غلامرضا لایقی، تهران، نیستان.
 ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، تهران، علوم اسلامی.
 ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۳۶۳، لسان العرب، قم، ادب الحوزه.
 ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۸۸، شرح نهج البلاغه، تحقیق قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی زاده، چ سوم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
 احمدپور، علی اکبر، ۱۳۸۶، امام علی و هم‌گرایی اسلامی در عصر خلافت، قم، بوستان کتاب.
 بندعلی، سعید، ۱۳۸۶، وحدت جامع در نهج البلاغه، چ دوم، قم، اسراء.
 بیستونی، محمد، ۱۳۸۶، وحدت از دیدگاه قرآن و سنت، قم، بیان جوان.
 بیهقی، محمد بن حسین، ۱۳۹۱، حدائق الحقائق، تحقیق عزیزالله عطاردی، چ دوم، تهران، عطارد و بنیاد نهج البلاغه.
 پالمر، فرانک، ۱۳۷۴، نگاهی تازه به معنی شناسی، ترجمه کورش صفوی، چ چهارم، تهران، مرکز کتاب ماد.
 حسینی سرشت، سیدمحمدصادق، ۱۳۸۸، «کاوشی در نقش رذایل اخلاقی در ایجاد تفرقه از نگاه تقلین»، اخلاق، ش ۱۸، ص ۷۶-۱۲۹.
 خوئی، میرزا حبیب الله، ۱۳۵۱، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، طهران، الکتبۃ الاسلامیه.
 دامغانی، حسین بن محمود، ۱۳۶۱، قاموس قرآن در وجوه و لغات مشترک، به اهتمام کریم عزیزی نقش، تهران، بنیاد علوم اسلامی.
 رازی، محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر، ۱۹۸۶م، مختار الصحاح، بیروت، مکتبۃ الصریه.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۹۴، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خدایپرست، چ دوم، قم، نوید اسلام.
 زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۱۵ق، أساس البلاغه، بیروت، دارالمعرفه.
 صالح، حسین حامد، ۱۳۹۰، تأویل واژگانی قرآن کریم، ترجمه سیدابوالفضل سجادی و سید محمود میرزایی الحسینی، اراک، دانشگاه اراک.
 عسکری، ابوهلال، ۱۴۱۲ق، معجم الفروق اللغویه، قم، جامعه مدرسین.
 عمر، احمد مختار، ۱۴۲۹ق، معجم اللغة العربیة المعاصره، قاهره، عالم الكتاب.
 _____، ۱۹۹۸م علم الدلالة، ط. الخامسة، قاهره، عالم الكتاب.
 قدور، احمد محمد، ۱۹۹۹م، مبادئ اللسانیات، بیروت، دارالفکر.
 قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۹۱، مفردات نهج البلاغه، چ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
 مغنیه، محمدجواد، ۱۳۸۷، در سایه سار نهج البلاغه، تحقیق سامی الغریری، ترجمه محمدباقر معموری و همکاران، قم، دار الكتاب الاسلامی.
 مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰، پیام امام امیرالمؤمنین، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، قم، امام علی بن ابی طالب.
 واعظزاده خراسانی، محمد، ۱۳۸۶، «امام علی و وحدت اسلامی»، در: مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام علی و عدالت، وحدت و امنیت، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 وطن دوست، رضا، ۱۳۸۸، وحدت و همگرایی در اندیشه اسلامی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل کند. منظور از ترکیب «ولیعجم شمله»؛ (جمع کردن پراکندگی ها)، تصمیم ها و اندیشه هاست و جایز است که واژه شمل بر پراکندگی قوم در گمراهی به کار برده شود (خوئی، ۱۳۵۱، ج ۷، ص ۳۰۱).

در مجموع می‌توان گفت که واژه «شمل» از واژگان اضداد است که هم به معنی جمع کردن و هم به معنی پراکنده کردن به کار می‌رود که در عبارت‌های فوق، به معنی اختلاف آمده و مصداق تفرقه اجتماعی است. عامل تفرقه در جمله‌های مذکور به ترتیب کینه و دشمنی و گمراهی از حق ذکر شده است.

نتیجه‌گیری

از بررسی واژگان حوزه معنایی تفرقه در نهج البلاغه نتایج ذیل به دست آمد:

- تفرقه در لغت به معنی جدایی و پراکندگی بین دو یا چند چیز به سبب داشتن اهداف متفاوت است.
- تفرقه و جدایی در مقابل اتحاد و انسجام نه تنها در قرآن کریم، بلکه در گفتار اهل بیت به شدت مطرود و مذموم ذکر شده است.
- اختلاف و درگیری و نزاع در بین هر جامعه‌ای بخصوص جوامع اسلامی نه تنها باعث هدر رفتن نیرو و امکانات خواهد شد؛ بلکه آن جوامع را از رسیدن به اهداف و آرمان‌های عالی خود بازمی‌دارد.
- امیرمؤمنان علی برای تبیین مفهوم تفرقه و پراکندگی از واژه‌های گوناگونی همچون «لإفتراق، الإیتشار، الإیتطاع، المنافرة، التنازع، التشتت، الشقاق، التناجر، الإختلاف، التدابیر، النفض، التصدع، الشمل» به کار برده و هر یک از این واژه‌ها را با توجه به موقعیت زمانی و مکانی، مصداق تفرقه اجتماعی، عقیدتی و عاطفی استعمال کرده است.
- شناخت و آگاهی نسبت به عوامل شکل‌گیری تفرقه سبب می‌شود که حقوق ذی‌حق ادا گردد. امیرمؤمنان تعدادی از عوامل را در ایجاد تفرقه و پراکندگی تأثیرگذار می‌داند که عبارتند از: جهل و نادانی، خبائث باطنی و سوءنیت‌ها، فاصله‌گرفتن از فضایل الهی و انسانی، پیمان‌شکنی، فتنه، منافع دنیا، نفاق، داشتن خواسته‌های گوناگون، گمراهی از حق، گناهان، ظلم و ستم، کینه و دشمنی.